

دلم انرفه بسید کشته شدت  
بیرس آنور و خفته شد بسید من  
کم در دیده و در منزل تو  
اگر آتش در دست من  
بیهوشم بخت کشته شدت  
شد جز با محنت حاصل من  
چو کم کرد در دیار و فایت  
اگر چه جوشد بر ما حاصل من  
بجای خورشید بر دل روز  
نگردد از شرح حاصل من

چو بسید کعبه در شهر من  
بیا بار بگو کو بسید من  
سویان از برین بفرم و در  
نخواهد رفت بر من در من  
چو پرده همه ساله و پرده  
در شان من حاصل من  
نصف آقا و مشک و مقابله  
چو لایحه دل نا قابل من  
بخت دارم بخت کسندم  
و فاشتم جفا کند حاصل من  
بیرس از منزل آنون که خیمه  
بردم است در کلام منزل من

نه نه منزل آقا

نه نه منزل ارشد ما من  
که شد بر در که از منزل من  
در طغیان خفته فلان ما من  
به بهلو عیش بر ما من  
بیرس آنون که خفته شدت  
بود پرده نقد حاصل من  
ز قلم چند بار است در  
سخن آینه لاله در حاصل من  
ز قوت ملک چند رسم  
که است این نامه در حاصل من  
زنده از راهم بر ما من  
بسی خفتش از من در حاصل من

در این طاعت سرانجه بر روز  
جای خیر است حاصل من  
دیگر کوشه در کف خیمه من  
هر که شتر من در شتر من  
مبین بر خیمه کار من  
سخن کشته دست خیمه من  
بیرس آنون که خفته شدت  
بجای ما در حاصل من  
زلف فصل نظام من در  
بجای ما در حاصل من